

تحلیل فمینیستی مجازات سنگسار

شادی صدر

زن، ش ۱۳۱، اسفند ۸۵



چکیده: یکی از دستاوردهای جنبش زنان ایران از ۸ مارس سال گذشته تا ۸ مارس امسال آغاز به کار کمپین «قانون بی سنگسار» است؛ زیرا از تحلیل ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران روشن می‌گردد که تبعیض‌های حقوقی و عملی باعث می‌شود تا برخی زنان به شوهران خود خیانت کنند. نیز مردسالاری از راه قانون، عرف و سنت به گونه‌ای عمل می‌کند که زنان در چنبره ازدواج اجباری، زندگی اجباری بدون حق طلاق، خشونت خانوادگی شدید، به تن فروشی کشانده شدن از سوی شوهران، فقدان قدرت اقتصادی، عدم دسترسی به عدالت و دفاع مناسب گرفتار می‌آیند و در نهایت برآیند آنها باعث اجرای مجازات‌های شدید برای رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج و به خصوص اجرای مجازات سنگسار برای زنان محصنه می‌گردد؛ اجرای این مجازات در واقع مخرج مشترک نظام‌های تبعیض مردسالاری و بنیادگرایی می‌باشد. لذا در ایران از زمان روی کار آمدن حکومت اسلامی، همواره جدالی پنهان میان نیروهای بنیادگرا و میانه‌رو (حتی محافظه‌کار مذهبی) بر سر اجرای حکم سنگسار در جریان بوده است.

بازتاب اندیشه ۸۴

تحلیل
فمینیستی
مجازات
سنگسار

در مرور دستاوردهای جنبش زنان ایران از ۸ مارس سال گذشته تا ۸ مارس امسال، نمی‌توان از کنار آغاز به کار کمپین «قانون بی سنگسار» گذشت. این کمپین سازمان دهنده تلاش‌های گروهی از فعالان جنبش زنان در ایران و فعالان جنبش فراملیتی زنان برای حذف این مجازات از قوانین ایران است. آنان در عین حال، با آگاهی از این واقعیت که پیش از این گروه‌های اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی و نیز سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری،

مسأله سنگسار در ایران را مطرح نموده‌اند، تلاش کردند گفتمانی فمینیستی و مستقل حول محور مجازات سنگسار ایجاد کنند. نشان دادن تبعیض‌های حقوقی و عملی که باعث می‌شد زنان محکوم به سنگسار به شوهران خود خیانت کنند، تن به تن فروشی بدهند یا حتی با همدستی مردی دیگر، شوهر خود را به قتل برسانند، کالبد شکافی آسیب‌ها و زمینه‌های بروز آنها و نیز تشریح این‌که چگونه مردسالاری از راه قانون و عرف و سنت به گونه‌ای عمل می‌کنند که زنان این‌چنین در چنبره‌ی ازدواج اجباری، زندگی اجباری بدون حق طلاق، خشونت خانگی شدید، به تن فروشی کشانده شدن به زور شوهر، فقدان قدرت اقتصادی و دسترسی به عدالت و دفاع متناسب و... گرفتار می‌آیند. در نهایت، به عنوان «زانیه»، به رجم محکوم می‌شوند، بخشی از تلاش‌های کمپین قانون بی سنگسار بوده است. با این همه، به نظر می‌رسد هنوز لازم است این مسأله از زوایای دیگری هم بررسی شود.

در جرم‌انگاری روابط خارج از چارچوب ازدواج، مسأله اصلی کنترل سکس‌آلیته است. سکس‌آلیته، که ترجمه فارسی دقیقی برای آن وجود ندارد، به رفتار جنسی در کلیه اندامگان‌های (سازواره‌های) جنسی اطلاق می‌شود.

نگاهی به قوانین مجازات ایران و نیز رویه‌های قضایی نشان می‌دهد که فهرست بلندبالایی از جرایم و مجازات‌های مربوط به رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج وجود دارد که از «خلوت بانامحرم» آغاز می‌شود و به «زنای محصنه» می‌رسد. در هیچ یک از این جرایم (به جز مساحقه، همجنس‌بازی زنان، که در کنار لواط، همجنس‌بازی مردان آمده است) خصوصیت جنسیتی دیده نمی‌شود. اما وقتی این قوانین را که ظاهراً از لحاظ جنسیتی تبعیضی میان زن و مرد قائل نیست در کنار سایر قوانین و نیز شرایط اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهیم، به آسانی به این نتیجه می‌رسیم که زنان هدف اصلی قوانین مربوط به کنترل سکس‌آلیته هستند. در واقع، با وجود این‌که در قانون ایران مجازات سنگسار برای زن و مرد دارای همسری که روابط جنسی خارج از محدوده‌ی ازدواج برقرار می‌کنند یکسان است، اما در عمل می‌بینیم که این مجازات بیشتر در مورد زنان اجرا می‌شود.

طبق قوانین ایران، مردان می‌توانند تا چهار همسر دائم و تابی نهایت همسر غیر دائم داشته باشند. چنین حقی از یک سو این آزادی عمل را به مردان می‌دهد که با شرکای جنسی متعدد رابطه داشته باشند و از سوی دیگر، صرف حق داشتن همسران متعدد، مردی را که متهم به برقراری رابطه خارج از چارچوب ازدواج است، در پیشگاه نظام قضایی برآمده از فرهنگ،

عملاً از هیبت یک مجرم مهم به شکل فردی در می‌آورد که اشتباه کوچکش تنها این بوده که رابطه جنسی را که حق او بوده شرعی نکرده است؛ ضمن این که همین موضوع، امکان گریز وی را از مجازات با طرح این ادعا که صیغه‌ای خوانده شده فراهم می‌آورد. اما زنی که با این اتهام در پیشگاه قاضی قرار می‌گیرد که با وجود داشتن شوهر، با مرد دیگری رابطه جنسی داشته است، از نظر وی و از نظر فرهنگ حاکم بر جامعه، مرتکب یکی از مهم‌ترین جرایم شده؛ زیرا اصولاً از حق داشتن همسران متعدد برخوردار نیست و کنترل بدن و سکسوالیته او باید صرفاً در اختیار یک مرد باشد. چنین زنی ناقض تمامی هنجارهای حاکم بر جامعه است و باید به شدیدترین وجهی با او برخورد شود. ضمن این که هیچ گریزگاهی نیز برای او وجود ندارد. همچنین مناسبات تبعیض آمیز حاکم و قدرت اقتصادی و روابط اجتماعی، که معمولاً نزد مردان بیش از زنان است، به مردان امکان برخورداری از حق دفاع و وکیل مناسب و دفاع متناسب را می‌دهد، در حالی که زنی که فاقد منابع اقتصادی و اجتماعی است، نمی‌تواند از حق خود برای داشتن وکیل یا برخورداری از دفاع متناسب استفاده کند. به این ترتیب، مردسالاری و تبعیض مجموعه‌ای را به وجود می‌آورند که بر سکسوالیته زن، به خصوص هنگامی که در چارچوب ازدواج قرار می‌گیرد، کنترل حداکثری اعمال می‌کند.

رفتار غیر منصفانه با مردم و ایجاد فاصله میان آنها بر اساس طبقه، نژاد، قوم، جنسیت و هر عامل متمایز کننده دیگر تبعیض به شمار می‌رود. این مفهوم در گفتمان‌های طرفداران تساوی حقوق بسیار مورد توجه بود و بعدها رفع تبعیض به عنوان یکی از اصول پایه‌ای حقوق بشر وارد اسناد بین‌المللی شد.

به جز جنسیت، سایر عوامل متمایز کننده زنان از قبیل طبقه، قومیت و مذهب نیز نقش غیر قابل انکاری در سکسوالیته زن و ایجاد تبعیض دارند. برای مثال، زنان طبقات فرودست، صرف نظر از زن بودنشان، همانند مردان و کودکان این طبقه، دچار تبعیض در دسترسی به امکانات اقتصادی و فقر هستند. تبعیض جنسیتی عاملی است که ستم را بر آنان مضاعف می‌کند. از سویی، بدون دسترسی به منابع اقتصادی و مالی، امکان کنترل سکسوالیته برای زنان فراهم نخواهد بود. در بین محکومان به مجازات رجم، حداقل سه نفر از آنها به اجبار شوهران خود و به دلیل شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی تن‌فروشی می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، در مواقعی که زنان به یک جرم جنسی متهم می‌شوند، عدم استطاعت مالی برای استخدام وکیل باعث می‌شود نتوانند به عدالت دست یابند؛ به خصوص زمانی که رفتارها و

روابط جنسی جرم‌انگاری می‌شوند، داشتن توانایی مالی برای فرار از تعقیب قضایی به یک عامل عمده تبدیل می‌شود. نگاهی به زندگی برخی از زنان محکوم به سنگسار نشان می‌دهد که بیشتر آنها از طبقات فرودست جامعه بوده‌اند؛ در مقابل اقلیت شهری، بیشتر آنها در روستا یا مناطق حاشیه شهر زندگی می‌کرده‌اند و غیر از یک نفر، هیچ یک از آنها شاغل نبوده‌است. در بحث تبعیض قومیتی، با وجود این که قومیت زن نهادی بسیار مؤثر بر جنسیت اوست، اما اگر در اقلیت باشد، به عنوان یک عامل تبعیض نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال، تبعیض تاریخی که به خصوص از زمان رضاشاه به این طرف در حق قومیت عرب در خوزستان ایران روا شده، باعث شده که کل این قوم از لحاظ تحصیلات (برخورداری از حق آموزش) عقب ننگه داشته شوند. یکی از اصلی‌ترین علل قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های اجباری و سایر انواع کنترل سکسوالیته زنان عقب ننگه داشتن و منزوی کردن اقوام اقلیت از فرهنگ عمومی جامعه ایران است.

اگر مردسالاری را به معنای مجموعه نهادهایی بدانیم که با مرجح دانستن مردان بر زنان، سلطه مردان را بر زنان تولید و باز تولید می‌کنند، طبیعی است که این نظام به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل کنترل بر بدن زن مطرح شود. روشن است که برای پایدار ماندن نظام سلطه، کنترل بر سکسوالیته زن یکی از اصلی‌ترین گلوگاه‌هایی است که نظام مردسالاری از آن تغذیه می‌کند. قتل ناموسی یکی دیگر از ابزارهای کنترل سکسوالیته زنان است که در میان بعضی اقوام رایج است و هنوز هم با شدت بسیار در بعضی از مناطق ایران اجرا می‌شود و متأسفانه قوانین موجود نیز این سنت ضد زن را تقویت می‌کنند.

خشونت خانگی یکی دیگر از مصادیق و ابزارهای سلطه و کنترل بر زنان است. زنی که تحت خشونت مستمر قرار می‌گیرد، رفته رفته اعتماد به نفس، استقلال و کرامت انسانی خود را از دست می‌دهد.

بنیادگرایی برخلاف مفهومی که معمولاً در ایران تداعی می‌کند، خواست گروهی برای رسیدن به قدرت سیاسی است و در این راه از مذهب، فرهنگ و حتی اقتصاد بهره می‌گیرد، ابزارهایی که بنیادگرایان با استفاده از آنها امکان چیرگی بر قلب و ذهن مردم را پیدا می‌کنند. از این روست که گفته می‌شود صرف نظر از این که با بنیادگرایی مذهبی یا فرهنگی یا اقتصادی روبه رو باشیم، بنیادگرایی به طور کلی یک دستور کار سیاسی برای رسیدن به قدرت است. بنابراین، ضمن این که استفاده از اصطلاح «بنیادگرایی‌ها» به معنی انواع و اشکال متفاوت

بنیادگرایی است، همه آنها در هدف بنیادگرایی، یعنی رسیدن به قدرت مشترک‌اند. مهم‌ترین ویژگی طرز تفکر بنیادگرا عدم تساهل و تسامح، و تحمیل یک شیوه زندگی بر همگان است. بنابراین، نادیده گرفتن تفاوت‌ها و «خودی» و «غیرخودی» کردن انسان‌ها از نتایج طبیعی چنین تفکری است. در این چارچوب، زنان به دلیل تفاوتشان با مردان، که حاملان اصلی تفکرات بنیادگرایانه هستند، همواره «غیرخودی» محسوب می‌شوند، بدین سان هر آنچه عامل تفاوت زن و مرد و نشان دادن زنانگی و سکسوالیته زن است هدف بنیادگرایان قرار می‌گیرد.

قدرت اقتصادی نیز اغلب رابطه نزدیکی با قدرت سیاسی دارد، هم از این روست که در عراق امروز، در فقدان یک دولت مرکزی قوی و امکانات اولیه مثل آب سالم و برق و امنیت، گروه‌های بنیادگرا، با دادن امکانات بهداشتی و درمانی و امکانات اقتصادی مثل وام و کمک‌های بلاعوض به زنانی که شوهرانشان یا مرده‌اند و یا در زندان‌اند، توانسته‌اند کنترل خود را بر بدن زن و نحوه پوشش او اعمال کنند، به گونه‌ای که زنی که تا دیروز حجاب نداشته، امروز برای گرفتن کمک اقتصادی از مسجد، عبا می‌پوشد و فردا روبنده را نیز به پوشش خود می‌افزاید.

در تمامی انواع بنیادگرایی، مسئله زن و انکار حقوق انسانی زنان یک مسئله محوری است. همان قدر که بنیادگرایی بوش در مقابل حقوق باروری زنان مقاومت می‌کند، بنیادگرایی کاتولیک در کشورهای آمریکای لاتین، با کمک دولت‌های مرکزی، قوانین مربوط به حقوق باروری را لغو می‌کند، بنیادگراها در جوامع مسلمان نیز، خواه جزو حکومت باشند و خواه جنبشی مخالف دولت، همواره یکی از ابزارهای کنترل و سلطه خود را سکسوالیته زنان قرار داده‌اند. از همین روست که اجبار زنان به پوشیدن برقع در افغانستان در زمان طالبان، به عنوان یکی از اصلی‌ترین نمادهای بنیادگرایی اسلامی مطرح می‌شود. در ایران نیز از زمان روی کار آمدن حکومت اسلامی همواره جدالی پنهان میان نیروهای بنیادگرا و میانه‌رو (حتی محافظه‌کار مذهبی) بر سر اجرای حکم سنگسار در جریان بوده است.

در نگاهی همه‌جانبه‌نگر به مقوله مجازات‌های مربوط به رفتارهای جنسی، به خصوص سنگسار، به نظر می‌رسد اجرای این‌گونه مجازات‌ها در واقع با در کنار هم قرار گرفتن نظام‌های تبعیض، مردسالاری و بنیادگرایی و به عنوان مخرج مشترک این سه نظام ممکن

می‌شود. اگر چه هر سه این نظام‌ها از یک ارتباط درونی بسیار نزدیک با یکدیگر برخوردارند، به طوری که گاهی تشخیص و تمایز آنها از هم دشوار به نظر می‌رسد، با این همه در مقوله سنگسار، مؤلفه بنیادگرایی از اهمیت بیشتری نسبت به دو مقوله مردسالاری و تبعیض برخوردار است. اگر سنگسار را یکی از شدیدترین مصادیق کنترل سکس‌آلیته زنان بدانیم، جنبه بازدارنده این مجازات که شدیدترین مجازات موجود در نظام قضایی ایران در اجرا و در نتیجه است، اهمیت فراوانی در تحلیل نحوه کنترل روابط جنسی زنان پیدا می‌کند.

ناقد: محسن علیزاده

● اشاره

با توجه به این که خانم صدر مطالبی نادرست در مورد مجازات سنگسار برای زنان را مطرح و استدلالاتی را در این مورد بیان می‌کنند بسی جای تأمل دارد؛ لذا اشاراتی را به شرح ذیل بیان می‌داریم:

۱. در این مقاله آغاز به کار کمپین «قانون بی سنگسار» یکی از دستاوردهای جنبش زنان ایران از ۸ مارس سال گذشته تا امسال تلقی شده که این مطلب از دو زاویه قابل بررسی است: اول این که معطوف کردن فعالیت جنبش زنان به روز زن غربی، حاکی از یک نوع نگرش افراطی و از خودبیگانگی می‌باشد؛ زیرا که در تقویم سالیانه ما روز ملی زن داریم که در آن به پاس احترام از زنان و مادران مراسم و تقدیر از آنان صورت می‌پذیرد. لذا به جاست به جای دنبال‌روی کورکورانه از فرهنگ دیگران، الگوهای ناب و اصیل فرهنگ و مذهب خودی ملاک قرار گیرند؛ نیز طرح نادرست برخی از مطالب نه تنها معضلی را حل نخواهد کرد، بلکه مساله را بغرنج‌تر می‌نماید؛ مانند مسأله سنگسار که در این مقاله یکی از دستاوردهای مهم جنبش زنان بیان شده است و در حمایت از این ایده به چند پرونده محدود و از زاویه‌ای خاص اشاره شده است. درحالی‌که بررسی و پی بردن به واقعیات این‌گونه مسائل که ریشه در فطرت انسانی، فرهنگ و مذهب مردم دارد، نیاز به بررسی دقیق و تحلیل قضایی و کارشناسی دارد.

۲. این بیان که «طبق قوانین ایران مردان می‌توانند تا چهار همسر دائم و تا بی‌نهایت همسر غیردائم داشته باشند» یا «مردی که متهم به برقراری رابطه خارج از چارچوب ازدواج است... اشتباه کوچکش تنها این بوده که رابطه جنسی را که حق او بوده شرعی نکرده است» برداشت ناقص از قوانین است؛ زیرا طبق قانون، ازدواج مجدد مرد، منوط به اجازه همسر اول یا اجازه دادگاه است و نیز از جهت شرعی و اخلاقی زوج باید بتواند میان همسران خود عدالت را رعایت نماید. اما در خصوص رابطه جنسی مرد با زن دیگر باید گفت که، اگر این رابطه شرعی نشده باشد اشتباه کوچکی نیست، بلکه ارتباط نامشروع تلقی

بازتاب اندیشه ۸۴

۶۶

تحلیل
فمینیستی
مجازات
سنگسار

می‌شود و مجازات خاص خود را دارد که در این رابطه فرقی میان زن یا مرد نیست.

۳. این که «زنان هدف اصلی قوانین مربوط به کنترل سکس‌آلیته هستند» یا «از نظر فرهنگ حاکم بر جامعه... کنترل بدن و سکس‌آلیته او (زن) باید صرفاً در اختیار یک مرد باشد» یا «بدون دسترسی به منابع اقتصادی و مالی، امکان کنترل سکس‌آلیته برای زنان فراهم نخواهد بود.» استنباطی ناصواب از قوانین و مذهب است؛ زیرا اختیار و کنترل سکس‌آلیته زن در مذهب و قانون در دست خود آنهاست و حتی یک زن می‌تواند با مردان متعددی البته به صورت منفک و جدا از هم با رعایت مسائل شرعی ازدواج نماید. در واقع ازدواج یک نوع قرارداد است و هر قراردادی می‌تواند شروطی را در ضمن خود دارا باشد هر چند که نباید با اصل و مقتضای آن عقد مغایرت داشته باشد.

۴. با توجه به مطالب مندرج در این نوشته به نظر می‌رسد نویسنده تمامی مشکلات زنان جامعه ما را در کنترل مسأله جنسی آنان می‌داند درحالی‌که بیش از حد بزرگ‌نمایی این مسأله، خود نوعی تحقیر و بی‌احترامی به شخصیت شامخ و پرارج زنان و مادران است؛ زیرا اولاً مسأله سرپرستی از زنان به جهت حراست و حفاظت از بضع و آبروی آنان در نظام حقوقی و خانواده در اسلام به نحو خاصی تشریح و تدوین یافته است که بی‌مولاتی در این زمینه خسارت‌های زیادی بر حیثیت و ارزش و منزلت آنان وارد می‌نماید. ثانیاً اهمیت ابعاد معنوی و عاطفی زنان به قدری زیاد است که در اولویت نسبت با سایر مسائل آنان قرار دارد و به همین خاطر هم نیاز زنان و هم عمده معضلاتشان را باید در بی‌توجهی به این امر دانست. به همین خاطر در دستورات دینی ما توجه و تأکید فراوان به حسن معاشرت و برخورد مناسب و تکریم زنان شده که آرامش قلبی، عزت نفس و کمال را برای آنان به دنبال دارد.

۵. این بیان که «زمانی که رفتارها و روابط جنسی جرم‌انگاری می‌شوند داشتن توانایی مالی برای فرار از تعقیب قضایی به یک عامل عمده تبدیل می‌شود» ادعایی ناموجه و نامقبول است، زیرا جرم‌انگاری روابط جنسی نامشروع، ارتباطی با داشتن توانایی مالی برای فرار از تعقیب قضایی ندارد؛ زیرا به جهت سلامتی اجتماع و کیان خانواده باید رفتارهای جنسی زنان و مردان مشروع و قانونی باشد. نیز درباره امر و کالت و دفاع از متهم باید گفت که نهاد و کالت و مشاوره حقوقی در قوه قضاییه برای تبیین بهتر حق و دفاع از حقوق متهم است که به آن تعدی نشود، نه این که قضات تحت تأثیر سخن و دفاع و کلا قرار گرفته و از اجرای قانون دست بردارند.

۶. در خصوص این مطلب که «قتل ناموسی یکی دیگر از ابزارهای کنترل سکس‌آلیته زنان که در میان بعضی اقوام رایج می‌باشد و هنوز هم با شدت بسیار در بعضی از مناطق ایران اجرا می‌شود و متأسفانه قوانین موجود نیز این سنت ضد زن را تقویت می‌کنند» باید گفت که این سنت غلط قتل‌های ناموسی، به خاطر وجود نظام و فرهنگ دیرینه قبیله‌ای است

که در میان برخی از اقوام ایران وجود دارد. به مرور زمان با فرهنگ‌سازی باید برداشته شود و هیچ‌گاه نه قانون و نه سنت بر چنین قتل‌های بدون ضابطه‌ای صحه نگذاشته است. افزون بر این که بعد از انقلاب بر خلاف زمان طاغوت توسعه فرهنگی فراگیر مد نظر بوده و این طور نبوده است که بر تبعیضات رژیم فاسد قبل صحه گذاشته شده یا حتی تقویت شود؛ هر چند که جای کار و پیشرفت بیشتر در این زمینه وجود دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی